

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلٍ مَعَهُ رَيْثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَبُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا صَعَفُوا وَ مَا اشْتَكَاؤُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»
و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آنچه در راه خدا به ایشان رسید، سستی نوزیدند و ناتوان نشدند؛ و تسلیم [دشمن] نگردیدند، و خداوند، شکیبایان را دوست دارد.

[آل عمران/ ۱۴۶]

ما به نام اتحاد اسلام قیام کردیم و به این جمعیت مقدس منتسبیم؛ ولی باید دانست که طرفدار اسلامیم به معنای ساده‌ی آن (انما المومنون اخوه). یعنی می‌گوییم در این موقع که تشتت کلمه و اختلاف اسلامیان، مسلمانان را به دست دشمن عمومی، ذلیل و زبون کرده، نباید مسلمانان برادر کشی کنند و به نام شیعه و سنی و سایر عناوین مذهبی به جان هم افتاده و مجال استفاده را به دشمن عمومی بدهند.

روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۸، ص ۲





میرزا کوچک برای تجزیه نشدن ایران، قیام کرد^۱

تلخیص و تدوین: حجت الاسلام آرمین رشیدی^۲

خداوند بی همتا در قرآن است که فرمود: «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»^۳ مجاهدان حقیقی در ادوار مختلف کم نبوده‌اند و یکی از ایشان، میرزا کوچک جنگلی است که نهضت او یکی از بزرگترین نهضت‌های تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید که به مدت هفت سال به طول انجامید. در این مقاله کوتاه می‌خواهیم به یکی از شبهاتی که پیرامون شخصیت روحانی شهید میرزا کوچک جنگلی، مطرح است که سالیان متمادی تکرار شده و پاسخ‌هایی نیز در این زمینه داده شده است، به صورت منجسم اشاره‌ای داشته باشیم. سوالی که مخالفان میرزا کوچک مطرح کرده‌اند این است که هدف میرزا کوچک از شروع این نهضت، تجزیه طلبی و جدایی بخش‌هایی از خاک ایران بوده است. یعنی او می‌خواست گیلان را از ایران جدا کند و حکومت مرکزی هم باید با او مقابله می‌کرده است.

با نگاهی گذرا به تاریخ مجاهدت مردان غیور عرصه جهاد و فداکاری در راه حق و وطن، همواره یک نکته اساسی نسبت به جبهه مقابل آنها، در طول زمان‌های متمادی در حال تکرار شدن و گسترش پیدا کردن است که یا به خاطر مرض و یا جهل، دست به تحریف و تحلیل‌های نادرست از رفتار و عملکرد آن مردان خدا می‌زنند. آری در هر کجا که از دل ظلمت‌ها و تاریکی‌ها، نوری تشعشع می‌کند، برای اینکه این نور دل تاریکی‌ها را نبرد و حیات واقعی را به آنان معرفی نکند تا مسیر زندگانی، در یک راه مستقیم و عبودیت پروردگار متعال قرار بگیرد، سعی در خاموش کردن و پایمال کردن تمامی خدمات و جانفشانی آنان را دارند. در حالیکه آنان غافل از این مطلب است که اگر منشأ و سرچشمه این نور، متصل به نور الهی شد، دیگر خاموش شدنی نیست. و این وعده

۱. این مقاله، برگرفته از چند مقاله با موضوع پاسخگویی به شبهات نهضت جنگل است که در پایان همین مقاله معرفی شده‌اند.

۲. دانش آموخته سطح عالی حوزه علمیه قم.

۳. سوره صف، آیه ۸.

تاریخچه شبهه

اما قبل از پرداختن به جواب شبهه، لازم است نگاهی گذار به تاریخچه پیدایش این شبهه داشته باشیم: همانطور که اشاره شد، این نهضت، هفت سال طول کشید،

با اطرافیان و یارانش به صورت خصوصی و عمومی و یا در مکاتبات و نامه‌های ایشان، آیا اشاراتی به تجزیه گیلان شده است یا خیر. پاسخ را از این جنبه مطرح می‌کنیم که اگر بخواهیم در مورد ایران‌گرایی و اسلام‌گرایی نهضت جنگل شواهدی بیاوریم، شاید به اندازه یک کتاب مطلب جمع‌آوری می‌شود. اما در اینجا فقط به نکات مهم بسنده می‌کنیم.

در شماره ۲۳ روزنامه جنگل به تاریخ دهم ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ق عبارتی درج شده و توصیف‌هایی در مورد خرابی و اشغال ایران ذکر شده است و جمله‌ای طلایی در این شماره وجود دارد: «مقاصد جنگلی چیست؟ یک کلمه ساده، فقط حفظ استقلال ایران و سعادت ایرانیان است.» آنها وظیفه اصلی خود را حفظ استقلال و سعادت ایرانیان می‌دانند و هیچ حرفی از حفظ استقلال گیلان و گیلانی نیست بلکه سخن از ایران است..

۱. روزنامه جنگل در شماره نخست و در سرلوحه‌اش از این عنوان به صورت شعار جنگل یاد کرده است: «این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان است» در واقع هیچ چیزی در مورد اختصاص نهضت به گیلانیان نوشته نشده است. در همین شماره نخست، اعلامیه‌ای تحت عنوان اعتذار، منتشر کردند و از وزارت معارف برای روزنامه جنگل درخواست امتیاز شد در حالیکه اگر دولت مرکزی را قبول نداشتند و ادعای خودمختاری داشتند، به مجوز نیازی نبود.

اما بیشتر منابع فقط به یک سال و نیم آخر آن پرداخته‌اند و تلاش‌های زیادی صورت گرفته که کل دوره مجاهدت، مورد غفلت قرار گیرد. از طرفی رضا پهلوی هم که با کودتای انگلیسی سوم اسفند سرکار آمده بود و به دستور انگلیس، نقش اصلی در سرکوب مجاهدان جنگل داشت، خود مانع بزرگ در قرائت و روایت از نهضت جنگل و شخص میرزا کوچک شد. و علاوه بر آن سعی کردند با بیان شبهات و ابهاماتی حول نهضت جنگل، آن حرکت را تحریف کنند. این شبهات و اتهامات نیز از سوی دو دسته مطرح می‌شد. اول جریان روشنفکری لیبرال سلطنت طلب، یعنی افرادی مثل تقی‌زاده و فروغی. دوم جریان روشنفکری چپ، که تلاش کردند میرزا را مصادره و به نهضت خیانت کرده و آن را نابود کنند. همه این‌ها تلاش کردند که چهره میرزا را مخدوش کنند و دروغ‌هایی مثل چپ، کمونیست، دزد، یاغی‌گر و تجزیه طلب را به او نسبت دهند. البته در واقع همه این اتهامات مورد پسند دربار و شاه بود و هیچ ارتباطی با نهضت جنگل نداشت.

۲. در شماره ۲۳ روزنامه جنگل به تاریخ دهم ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ق عبارتی درج شده و توصیف‌هایی در مورد خرابی و اشغال ایران ذکر شده است و جمله‌ای طلایی در این شماره وجود دارد: «مقاصد جنگلی چیست؟ یک کلمه ساده، فقط حفظ استقلال ایران و سعادت ایرانیان است.» آنها وظیفه اصلی خود را حفظ استقلال و سعادت ایرانیان می‌دانند و هیچ حرفی از حفظ استقلال گیلان و گیلانی نیست بلکه سخن از ایران است.

۳. در شماره‌های بعدی نیز بارها مطالب زیادی در خصوص مقابله با اجنبی به خصوص انگلیسی‌ها وجود دارد. در شماره ۲۶، روز ۱۹ جمادی الاولی ۱۳۳۶ق، در مورد پلیس جنوب موضع گرفتند و نامه‌ای سرگشاده به همه ایالات، ولایات، ایلات و عشایر نوشتند و اعلام کردند، انگلیس در حال تأسیس پلیس جنوب است و شما هستید که باید برای حفظ استقلال ایران تلاش کنید و ما به شما کمک می‌کنیم و شما هم به ما کمک کنید و دست به دست هم بدهید و ایران را از دست اجنبی خلاص کنید. و می‌نویسد باید این کار را برحسب وظیفه ایرانی و اسلامی خود انجام بدهیم و به وظایف اسلامی و ایرانی و حفظ وطن خود قیام کنیم.

پاسخ به شبهه

یکی از نکات خیلی مهم برای بررسی شبهه مذکور این است که ببینیم در خلال سخنان و گفتگوهای رهبر نهضت جنگل

بند نیز از «انقلاب سرخ ایران» حرف می‌زند و به گیلان اشاره‌ای ندارد. در بند دیگری در مورد انقلاب سرخ آمده «جمعیت انقلاب سرخ ایران، اصول سلطنت را ملغی کرده و جمهوری را رسماً اعلام می‌کند.» و اعلام کردند که اینها موقت است و باید تهران را بگیرند و در آن صورت

میرزا کوچک، جمهوری خود را در خرداد ۱۲۹۹ شمسی تأسیس کرد، به‌عنوان رئیس‌جمهور قرار گرفت. در این جمهوری که اولین جمهوری تشکیل شده در ایران است، همه جا سخن از جمهوری ایران است، نه جمهوری گیلان.

تهران پایتخت خواهد بود و جمهوری باید در تهران و برای همه ایران مستقر باشد و گسترده آن در تمام ایران است.^۲

۶. شاهد دیگری که در بحث عدم تجزیه‌طلبی نهضت جنگل در دو سال پایانی وجود دارد، سربرگ‌های جدید در دو سال پایانی بود، که مورد استفاده در مکاتبات داخلی بود. بالای سربرگ‌ها تصویر «شیر و خورشید» ثبت شده و در پایین، شورای جمهوری ایران نوشته شده و در پایین «شورای انقلابی ایران» درج شده است. لذا هیچ حرفی از «جمهوری گیلان» در سربرگ‌ها وجود ندارد.

۷. حتی در زمانی که برخی از افراد علیه میرزا کوچک کودتا کردند و بخشی از نهضت به دست «احسان‌اله خان دوستدار» جدا شد و میرزا به جنگل‌های فومن عقب نشست، باز هم در سربرگ‌های جدید، از درفش کاویانی استفاده شد و در پایین سربرگ نوشته شد «کمیته انقلاب مرکزی آزادکننده ایران» و همه اینها اشاره‌ای از این است که در این دوران نیز حرفی از «جمهوری گیلان» وجود ندارد.

۸. میرزا در دوران کمتر از دو ماه ریاست جمهوری با

۴. در کل دوران نهضت، مواجهه جنگل با حکومت مرکزی به دو صورت انجام پذیرفت: یکی در ایامی که جنگل، حکومت مرکزی ایران را به رسمیت می‌شناخت. که بیشتر سال‌های نهضت را شامل می‌شد. که در این سال‌ها با حکومت مرکزی و حاکمان گیلان همچون ظهیرالدوله و مهدی فرخ ارتباط داشتند و گفتگو می‌کردند و در مکاتبات داخلی و خارجی جنگل از آرم حکومت مرکزی ایران و عنوان آن استفاده می‌کردند که اسناد و تصاویر آن موجود است. در سربرگ‌هایی که در طول دوران پنج‌ساله نهضت اول وجود دارد، تعبیر «به‌نام نامی اعلی حضرت سلطان احمد شاه» و تصویر شیر و خورشید. نماد پادشاهی درج شده است. در این روزنامه، نامه‌های زیادی خطاب به احمد شاه نوشته شده و او را تشویق کرده‌اند که ایران را نجات دهد و خطاب آنها خوب و مؤدبانه و آرام است و او را شاه مشروطه خطاب می‌کنند و توهینی وجود ندارد.

۵. در سال پایانی نهضت نیز که به خاطر ضعف و ظلم حکومت مرکزی، دیگر آنها را به رسمیت نشناختند ولی در این ایامی که حکومت و دولت به رسمیت شناخته نمی‌شد، ایران همچنان وطن و خاک مقدس برای جنگلی‌ها بود. میرزا کوچک، جمهوری خود را در خرداد ۱۲۹۹ شمسی تأسیس کرد، به‌عنوان رئیس‌جمهور قرار گرفت. در این جمهوری که اولین جمهوری تشکیل شده در ایران است، همه جا سخن از جمهوری ایران است، نه جمهوری گیلان. بعد از انتشار بیانیه تأسیس جمهوری، سعی می‌کنند آن را رسمی کرده و به گوش همه برسانند و این بیانیه سر و صدای زیادی در ایران به پا کرد. در بالای عنوان این بیانیه، نوشته شده است: «فریاد ملت مظلوم ایران از حلقوم فدائیان جنگل گیلان» و هیچ کجا حرفی از جمهوری رشت و جمهوری گیلان و پایتختی رشت به میان نیامده است. در همین بیانیه تعبیری دارد که می‌گوید: «وقت و موقع استفاده ظلم‌دیده‌های ایرانی و قوای ملی جنگل که ذخیره همه احرار ایران است، فرا رسیده. این قوه ملی با کمک و معاونت عموم نوع‌پروران دنیا خود را به اسم انقلاب سرخ ایران موسوم کرد.»^۱ در این

۱. محمدعلی گیلک، ۱۳۷۱، ص ۲۸۰.

۲. محمدعلی گیلک، ۱۳۷۱، ص ۲۸۰.

عنوان صدر شورای جمهوری ایران امضا می‌کرد و بعد همان امضای معروف کوچک جنگلی درج می‌شد. در روزنامه‌های کمونیست‌ها و بلشویک‌های رشت که علیه میرزا کوچک بودند. از جمله روزنامه «انقلاب سرخ جنگل» که از لوگوی روزنامه جنگل سوءاستفاده می‌شد تا از اعتبار آن روزنامه وام بگیرند. این عنوان درج شده

۹. در یک سال و نیم آخر ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰ ه.ق. نهضت نیز سخن از جمهوری ایران است و اصلاً حرفی از جمهوری گیلان نیست. در اسناد نهضت جنگل هم یک سند که نوشته شده باشد «جمهوری گیلان» وجود ندارد و این موارد در منابع تجزیه طلب‌هاست که به میرزا کوچک نسبت داده‌اند.

۱۰. همچنین در مرامنامه‌ای که از نهضت جنگل وجود دارد، عنوان آن چنین است: «مرامنامه جمعیت اتحاد اسلام و ایران» که تا پایان، تعبیر ایران آمده است و نه گیلان. در مقدمه این تعبیر آمده است: «از افکار رقیقه و احساسات معصومانه و مظلومانه معدودی از علاقه مندان به اسلامیت و ایرانیت و جبار منتقد و منتقم و روح مقدس مؤسس آیین مطهر اسلام استعانت طلبیده‌ایم و از سه سال قبل تا به امروز برای احیای ایران و اعاده افتخار تاریخی این سرزمین تلاش نموده‌ایم.»

۱۱. میرزا کوچک خود تصریح می‌کند که همه فعالیت‌های من در راستای استقلال ایران است و در نامه‌ای که او برای سفیر شوروی در تهران نوشته است، آورده که «من تجزیه ایران را خیانت می‌دانم.»

۱۲. در نامه‌ای که میرزا کوچک به یکی از مسئولین ارتش قزاق می‌نویسد، اشاره دارد که انگلیس می‌خواهد کشور ما را استعمار کند و این دولت خبیث می‌خواسته ایران را در بازارهای لندن بفروشد. شما دارید از این دولت دفاع می‌کنید و تلاش می‌کنید آن را برقرار نگه دارید. میرزا می‌گوید که ما به هیچ وجه این استعمار را نمی‌پذیریم و این دولت هم باید برکنار شود و ما با آن کنار نمی‌آییم. همه این‌ها باعث شده که ما به فکر بیفتیم کشورمان را به استقلال و جمهوری برسانیم.

۱۳. در هر حال میرزا کوچک که خودش مشروطه‌خواه بود، بعد از مدتی متوجه شد که فضای مشروطه، آن چیزی نیست که ما را از استعمار جدا کند و یک ایران مستقل را نتیجه دهد و به همین دلیل هم گفته بود «این مشروطه که ما دیدیم توسط افراد درباری اجازه اجرا ندارد و همان فضای استبدادی سابق را ایجاد خواهد کرد و عوامل انگلیس در رأس قرار خواهند گرفت.» برای همین میرزا به فکر تاسیس

شماره بیستم سوم جنگل صفحهاوم

پیشداد و تکیه کنی که من کردم که دستگیر می‌شوی روزی درشت نشانی دادند که بر من معلوم است از روی بیعت کارگزاران منده و خلاف کار با من قطع می‌کنند برسد با من پس بی روی چند روزی در جنگل بودم فردوسی بی‌ظلمت شد و ما را مخصوص تحقیقات قاضی متجسس گسوفی افهام شده که از من خودت کرده و بر آنکلی در آن با من حاضر شود و از من که برای آزادی آن و از این رشت که یک کشتی است و با من بیرون از در حال جزا باشد ما را از دست من و متعلقه ناز که اساسی بیعت رشت که اینان به برتره و جزا باشد

بجای ایام -
۱- بر آنکه از دولت رشت که دستگیر من برین ترور داد
۲- یک عده با من در شهری از طرف رشت با من ایام
۳- من آن کس که بر من بی روی کشتی که در کشتی
بفلسط کی فده آنجا بر من است.
۴- بر من بی روی بی روی در کشتی که با من
دلی شهری بر من است.
۵- یک کس که با من بی روی رشت که من بر من
گردان بر من صاف فوق آنرا که راجب اتحاد

کم خور در باره آن خواب داد و در وقت تاسیس نیست جنگلی برتر که رقیب روسی با من ایام که است
نما که در روستا بود و در آن وقت رشت که من از طرف رشت بودم. امید می‌برد اما کار در بود ولی در جنگ
دینا از آنها رشت است و بیعت می‌سود و نامه و آن می‌ماند.
عاشق جنگلی نیست از کس که رسد و خطه جنگل ایران و عاقله ایران است و انقلاب روسیه را من
دارای انقلاب بی‌شمار است و من بر روی ایران و ایران را من تصدیق کرد و جسم آنجا از اسلام که در جیب من
منه تا من شده است بر من رشت که من در آن روز من بر من بر من بر من بر من بر من بر من بر من بر من
که یک کس که در رشت است و من در آن وقت که من در آن وقت که من در آن وقت که من در آن وقت که من
به دستگیر می‌شوی و در رشت و در رشت و در رشت و در رشت و در رشت و در رشت و در رشت و در رشت و در رشت
جنگل را در این جهت نمی‌باشد که است و ما را از دست رشت که من در آن وقت که من در آن وقت که من

بود که این روزنامه ناشر افکار کمیته انقلاب سرخ و ارکان حکومت جمهوری شوروی ایران است و در اینجا نیز کمونیست‌های رسمی، عنوان «جمهوری ایران» را مورد استفاده قرار دادند. یعنی بحث تجزیه به طور مطلق در گیلان مطرح نبود. علاوه اینکه استفاده از تاریخ هجری در مکاتبات رسمی و نامه نشان از این دارد که این نهضت، به هیچ جریان چپ و راستی تعلق نداشت و یک حرکت کاملاً اسلامی بود.

جمهوری برخاسته از شعائر و اهداف اسلامی بود.^۱

۱۴. توجه به آخرین نامه‌های میرزا کوچک از جمله نامه به احمد قوام السلطنه، رئیس الوزرای وقت، در ۱۲ مهر ۱۳۰۰. یعنی دو ماه پیش از شهادتش. نیز مهم است. او درباره مرام جنگل مبنی بر حفظ استقلال ایران سخن گفته است. میرزا احمد قوام السلطنه، در زمان این نامه، برای اولین دوره، رئیس الوزرا شده بود و در همین دوران است که میرزا کوچک به شهادت رسید و نهضت جنگل سرکوب شد. میرزا کوچک اهدافی که در این نامه برای دلیل به وجود آمدن نهضت جنگل بیان کرده سه هدف است: حفظ استقلال ایران از تعرضات و مداخله اجانب؛ اصلاحات اساسی داخلی؛ استقرار آزادی ملت ایران. همه اینها حاکی است که میرزا کوچک در اندیشه و عمل در طول هفت سال فراز و فرود هیچ تغییری نکرده و همچنان همان اهداف اولیه نهضت را با قوت پیش برده است. او می‌نویسد: «گمان ندارم لزومی داشته باشد بنده و یارانم را به آن مقام محترم معرفی کنم که قصدمان چه بوده و برای چه مقصد، تحمل صدمات طاقت فرسای چندین ساله را نموده‌ایم، مراد و منظور اصلی بنده و جمعیت جنگل چنان که عملیات سال گذشته شاهد می‌باشد، حفظ استقلال ایران از تعرضات و مداخله اجانب و اصلاحات اساسی داخله و استقرار آزادی ملت ایران می‌باشد.»^۲

با توجه به همه این نکات و ده‌ها مطلب دیگر که به دلیل طولانی نشدن مقاله از بیان آن خودداری شد، حرکت میرزا کوچک جنگلی و نهضت او را یک حرکت کاملاً برآمده از دین و در راستای حفظ ایران از تجاوز اجانب و مقابله با دشمنان داخلی و خارجی می‌دانیم که این امری غیرقابل کتمان است.

در پایان، برای مطالعه اسناد دسته اول نهضت جنگل در این زمینه، منابعی معرفی می‌شود:

۱. مقاله‌ای با عنوان: «پاسخ به یک پرسش: آیا هدف

نهضت جنگل، تجزیه طلبی و جدا کردن گیلان از ایران بود؟» نوشته میثم عبداللهی، منتشر شده در سایت رنگ ایمان به آدرس www.rangeiman.ir.^۳

۲. یادداشتی با عنوان «پاسخ به ادعاهای مظفر شاهدی درباره نهضت جنگل» نوشته میثم عبداللهی، منتشر شده در سایت رنگ ایمان به آدرس www.rangeiman.ir.^۴

۳. یادداشتی با عنوان «پاسخ به توهین تجزیه طلبی حسین دهباشی به سردار شهید جنگل»، نوشته مرتضی عبداللهی، منتشر شده در سایت رنگ ایمان به آدرس www.rangeiman.ir.^۵

۴. یادداشتی با عنوان «دیر آمدی ای نگار سرمست، جوابیه‌ای به تهمت محمد نوری‌زاد به نهضت جنگل» نوشته مجید رحمانی، منتشر شده در سایت رنگ ایمان به آدرس www.rangeiman.ir.^۶

۵. مقاله با عنوان «مرامنامه کمیته اتحاد اسلام و بازخوانی آرمان‌های اسلامی نهضت جنگل» نوشته میثم عبداللهی، منتشر شده در سایت رنگ ایمان به آدرس www.rangeiman.ir.^۷

۶. فیلم پاسخ به یک شبهه درباره نهضت جنگل، منتشر شده در سایت رنگ ایمان به آدرس www.rangeiman.ir.^۸

منابع:

- محمدعلی گیلک، ۱۳۷۱، تاریخ انقلاب جنگل به روایت شاهدان عینی، گیلکان، رشت، اول.
- موسی فقیه حقانی و موسی نجفی، ۱۳۸۷، تاریخ تحولات سیاسی ایران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، پنجم.
- میثم عبداللهی، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، مرامنامه کمیته اتحاد اسلام و بازخوانی آرمان‌های اسلامی نهضت جنگل، فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، س ۱۱، ش ۳۷-۳۸.
- روزنامه جنگل، شماره‌های متعدد.
- سایت رنگ ایمان به آدرس: www.rangeiman.ir

۱. سایت رنگ ایمان: <http://www.rangeiman.ir/۱۶۵۴۸/>

۲. موسی فقیه حقانی و موسی نجفی، ۱۳۸۷، ص ۳۹۲.

۳. <http://www.rangeiman.ir/۱۱۱۶۳/>

۴. <http://www.rangeiman.ir/۱۵۰۷۶/>

۵. <http://www.rangeiman.ir/۱۴۳۱۲/>

۶. <http://www.rangeiman.ir/۱۱۱۸۵/>

۷. <http://www.rangeiman.ir/۶۵۱۲/>

۸. <http://www.rangeiman.ir/۱۱۱۷۹/>